

## همسایه به همسایه، دیدار دوازدهم، کوچه شهید صارمی ۳۶ منفعت همسایه ها با خودمان یکی است

نجمه موسوی کاهانی ابتدای کوچه شهید صارمی ۳۶ مجتمعی است که بیشتر ساکنانش فرهنگی بازنشسته هستند و همسایگی شان شایسته تقدیر است. معلم هانمی تواننده فکر دیگران نباشند. این جمله را از خیلی همسایه های من شنیدم و با همین نگاه، پارسان پارسان می رسیم به سه نفر از ساکنان مجتمع که بیشتر از بقیه خیرشان به دیگران رسیده است و منفعت دیگران را با منفعت خودشان یکی می بینند.

### ● فضای سبز مجتمع هنر دست من است

سید محمد علی اسماعیلی از اولین ساکنان این مجتمع است. آن زمانی که ساخت مجتمع شروع شد، عضو هیئت مدیره بوده و در جریان صفر تا صد ساخت و ساز مجتمع بوده است. به همین دلیل برای آجر به آجر آن دل می سوزاند. این معلم بازنشسته که اوقات فراغتش را در محوطه سرسبز مجتمع می گذراند، می گوید: سال ۸۳ برای فضای خالی مجتمعمان طرح فضای سبز را دادم و خودم با کمک باغبانمان تک تک این درختان را کاشتم.

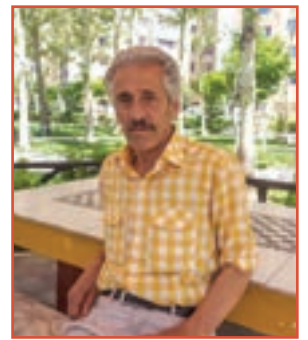


نگاهی به فضای سرسبزی که هوای اردیبهشت، طراوتش را دوچندان کرده است، می اندازد و می گوید: این ها همه هنر دست من است. هر سال روز معلم که می شود، دانش آموزان قدیمی ام می آیند اینجا و به من سر می زنند.

او همه دوران تدریسش را معلم ابتدایی مناطق محروم بوده است. انتخابش این بوده که به آن ها توانمند بودن و بزرگ اندیشیدن را یاد بدهد و خیلی دقیق می گوید: من در طول خدمتم از سیستان و بلوچستان گرفته تا روستاهای خراسان رضوی و مشهد، ۱۰۰ نفر را باسواد کردم، شبانه و روزانه ۲۵ دکترا، ۳۶ مهندس و سیزده دندان پزشک از جمله دانش آموزان من هستند که روز معلم فراموش نمی کنند.

### ● آقای ناظم حواسش به همه هست

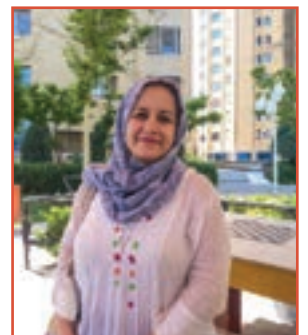
اسماعیلی همسایه و دوستش، حسین غفاری را به ما معرفی می کند. غفاری بیست سال از خدمتش راناطم بوده است و نمی تواند نسبت به دیگران بی تفاوت باشد. آقای ناظم دلش می خواهد بچه های امروزی هم مانند بچه های قدیم از بزرگ ترها حرف شنوی داشته باشند. او می گوید: من حواسم به تک تک افراد هست. این خصلت ناظم هاست؛ یعنی هر کدام از همسایه ها که بیماری یا مشکلی داشته باشد، از احوالش باخبر هستیم و کمک می کنیم. بیشتر افراد این مجتمع هم بازنشسته هستند و سنی از شان گذشته است. به همین دلیل به بچه ها تذکر می دهیم که



ملاحظه همسایه ها را نکنند. اما امان از بچه های امروزی. اصلاً مانند قدیمی ها حرف شنوی ندارند. غفاری ربه اسماعیلی، باخنده و شوخی می گوید: معلم باسی دانش آموز سروکار دارد اما ناظم با پانصد نفر صبری که ناظم دارد، معلم ندارد.

### ● آموزش حقوق شهروندی به بچه ها

این دو همکار قدیمی و همسایه صمیمی، همسایه دیگری را با صفت دلسوز به ما معرفی می کنند. گلی خطایی همسایه ای که از سال ۸۵ با پدر و مادرش به این مجتمع آمد. به گفته خطایی، پدر مرحومش، بزرگترین خدمت را به ساکنان اینجا کرده است. هوشنگ خطایی مهندس شهرسازی بود؛ برای گرفتن پایان کار سندهای مجتمع باید هزینه ای را از همه جمع می کردیم و به مهندس ناظم می دادیم تا امضا بزند. اما این مرد بزرگ بدون دریافت یک ریال به جامعه معلمان لطف کرد و سندهایمان آماده شد.



خطایی با آرامش می گوید: پدرم از کودکی به ما یاد داده بود هر کاری از دستمان برآید، باید برای دیگران انجام بدهیم. کمک کردن همیشه مالی نیست و خیلی وقت ها می تواند با آموزش یا اطلاع رسانی همراه باشد. مثلاً من یک فرزند اوتیسم دارم و در این باره اطلاعاتم زیاد است. سعی می کنم تا می توانم در رابطه با اوتیسم اطلاع رسانی کنم. این مادر دلسوز و همسایه مهربان ادامه می دهد: بیشتر همسایه ها بازنشسته هستند و معمولاً نوه هایشان در محوطه بازی می کنند. خیلی وقت ها بچه ها را جمع می کنم و به آن ها آموزش می دهم که حقوق همسایه ها را رعایت کنند و همچنین چگونه با کودکان مبتلا به اوتیسم رفتار کنند. حقوق شهروندی از مهم ترین مسائلی است که فرزندانمان باید یاد بگیرند.

جلسات انجمن معتادان گمنام در مسجد بوستان شاهد برگزار می شود

## پاک می شویم با کمک هم



رضاریاچی این روزها علاوه بر خواندن نماز جماعت در مسجد بوستان شاهد، کار خیر دیگری هم در این مکان معنوی انجام می شود و آن هم برگزاری جلسات انجمن معتادان گمنام یا همان INA است که به پاک ای افرادی که از شر مواد مخدر رها شده اند، کمک می کند.

هر روز از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۶:۱۶ این مکان پذیرای افرادی است که دوست دارند پاک بمانند و تجربه روزهای خوش رهایی از اعتیاد را با دیگران به اشتراک بگذارند. همه آن ها معتقدند ترک عادت به مصرف مواد مخدر به اراده فرد برمی گردد. تقویت اراده برای پاک ماندن راه های زیادی دارد و یکی از مهم ترین این راه ها، اشتراک تجربه معتادانی است که موفق به ترک اعتیاد و پاک ماندن شده اند.

### ● کمک معتاد به معتاد دیگر

در یک روز بهاری و بارانی به سفارش یکی از اهالی محله امامیه که از بنیان برگزاری این جلسه است، به بوستان شاهد و نمازخانه آن می رویم. افراد زیادی خود را از ساعت به این مکان رسانده اند. از هر سن و سالی هستند. از جوان سیزده ساله تا پیر مرد هفتاد و پنج ساله. ولی این اصلاً مهم نیست؛ مهم این است که همه آن ها تصمیم گرفته اند زندگی متفاوتی نسبت به گذشته تا یک خود داشته باشند. به این شرط که فقط نام کوچک آن ها را در گزارش بیاوریم. تعدادی از حاضران در جلسه با ما هم کلام می شوند. محسن یکی از آن ها است. تجربه سال هاسرو کله زدن با اعتیاد را دارد و حالا به گفته خودش ۱۰ سال می شود که پاک است و از پیشکسوتان انجمن معتادان گمنام محسوب می شود. او می گوید: اساس این جلسات، کمک معتاد به معتاد دیگر است. وقتی مادر این انجمن با یک نفر از جنس خودمان مواجه می شویم و با او ارتباط برقرار می کنیم، در پایداری ترک اعتیاد اثر بیشتری دارد.

### ● دوست دارم بچه داشته باشم

بهرام که پنج سال را با قرص های اعتیاد آور گذرانده، حالا بیش از یک سال و شش ماه است که توانسته پاک بماند. او درباره بهتر شدن زندگی مشترک با همسرش بعد از ترک اعتیاد می گوید: من با همسرم دوباره ازدواج کردم؛ بار اول اعتیاد داشتیم و اصل رابطه خوبی با هم نداشتیم و همیشه هم تقصیر من بود. چون عصبی بودم و حال و حوصله خودم را هم نداشتیم. اما از وقتی ترک کرده ام، انگار زندگی دوباره ای را با همسرم شروع کرده ام. چند روز پیش می گفت که ان شاء... زودتر بچه دار شویم. از این حرفش تعجب کردم؛ چون او همیشه با این موضوع مخالف بود. البته به خاطر حال و روز قبلی من.

### ● می خواهم دیپلم بگیرم

نفر سومی که هم صحبتی با او نصیب ما می شود، مهدی نام دارد؛ جوان با اراده ای که حالا شربودن را کنار گذاشته و دیگر سرش توی لاک خودش است. او احسان و آرش و امیر را هم با خودش به این جلسات آورده و زندگی رفقاییش را هم از تباهی نجات داده است. می گوید: دلیل حضور مادر این جلسات نشان دادن راه جدید برای زندگی به خودمان است. در واقع ما در این جلسات به یک نیروی برتر اعتقاد پیدا می کنیم که سلامت عقل را به ما باز می گرداند و زندگی دوباره ای به ما هدیه می دهد.

مهدی از گذشته تاریک خود می گوید، از آن روزهایی که بچه شمر محله شان بود، یک پایش در کلانتری بود و یک پایش در زندان. حالا او علاقه مند به تحصیل است. کارهایش را انجام داده است تا دوباره درس بخواند.

می گوید: قبل از گرفتن دیپلم درس را رها کردم. حالا روزی چند ساعت درس می خوانم و می خواهم همین تابستان مدرک دیپلم را بگیرم. بعدش هم نوبت دانشگاه است. باید همه این سال ها را جبران کنم.